

عوامل سقوط خلافت

(ترجمه)

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده اند:

«حَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْتَفَعَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ»

ترجمه: بر الله (سبحانه و تعالی) حقی است که چیزی را در دنیا بالا نبرد؛ مگر این که آن را بنهد (سنت الهی این است که اگر اسباب شکوه و با هیبت شدن یک چیز را فراهم آورد در نهایت اسباب شکست و هبوط آن را نیز فراهم خواهد کرد).

رسول الله صلى الله عليه وسلم دولتی را تأسیس نمودند که اسلام و اهل آن در تحت حاکمیت آن عزت مند بودند، این قافله نزدیک به یک هزار و سیصد سال دوام داشت که در آن مدت دریاها را دریا نوردی می کرد تا آنگاه که به سرنوشت دولت های قبل از خود دچار شد و در نتیجه سقوط داده شد و از صحنه حیات کنار زده شد. چیز قابل ملاحظه آنست که این دولت اسلامی در زمان حیات خود با بسیاری از دهشت ها و شکست های نظامی مواجه شد؛ اما در جریان تاریخ طولانی خود با آن همه مشکلات؛ هم چو کوه های سر به فلک استوار ماند تا آن که عصر جدید ظاهر گشت و شاهد سقوط آن گردید.

سبب واقعی انقراض و سقوط خلافت تنها عوامل خارجی (نظامی) نبوده، بلکه سبب حقیقی آن یک سلسله عوامل داخلی بود که جسد دولت را به نیش دندان گرفت و از داخل آن را به نوک بینی رسانده تا جایی که برایش راه برگشتی نماند. سپس عوامل خارجی پدیدار گشت تا که در جلو خود زمین صاف و کاملاً هموار را برای پایان بخشیدن به وجود سیاسی مسلمانان بیابد و آنان را از تمسک ورزیدن به دولت خلافت عثمانی ها در آن زمان باز داشته و بدیلی را پیشکش نماید.

اگر خواسته باشیم که عوامل تضعیف کننده داخلی را به بحث بگیریم، با عوامل بی شماری روبرو خواهیم شد. لذا در این جا بارزترین عوامل را مورد بررسی قرار می دهیم و هدف ما از این کار جويا شدن از علل بیماری و نسخه دادن برای شفا یابی است تا که در زمان برپایی خلافت راشده ثانی آن نکات را مراعات نموده و به عواقب گذشته خود درگیر نشویم. ان شاء الله!

نخستین عامل: تحویل و تغییر مبدأ شورا در انتخاب خلیفه به مبدأ دشوارتر و جنگ جالی تر حکومت ارثی بود. این مرحله با به قدرت رسیدن معاویه بن ابی سفیان با زور و فریب کاری آغاز یافت و زمانی که وی پسرش را بدون مشوره مردم ولیعهد خود انتخاب نمود، اوضاع تیره تر گشت که بعداً منجر به قتل سیدنا حسین فرزند علی بن ابی الطالب رضی الله عنهما شد که سید الشباب اهل بهشت خوانده شده است و همین عامل سبب حمله به مدینه منوره، ریختن و حلال شمردن خون مردمش شد که آن واقعه نزد همه مشهور است و بدنبال آن نیز مکه محاصره گردید و به اصطلاح امروزی بالای آن موشک پرتاب شد!

دومین عامل: استقلال خواهی والیان و جدا نمودن ولایات تحت سیطره شان از پیکر خلافت بود و این کار زمانی صورت گرفت که بغداد مرکز خلافت به ضعف کشانده شد و دیگر نتوانست حاکمیت خود را در شرق و غرب فرمانروایی خود اداره نماید. اندلس اولین

منطقه‌ی بود که از تحت حاکمیت مرکز خلافت استقلال طلبی کرد و خود را آزاد گشتاند و بدنبال آن ولایات دیگر یکی پی دیگری استقلال خود را گرفتند تا سرانجام دولت خلافت بسیار متلاشی گردید و بلعیدن مناطق آن برای دشمن یکی پی دیگری آسان گشت.

سومین عامل: سکوت علماء در برابر واقعات تلخ را می‌توان متذکر شد- *إلا من رحم ربی*- به چشم سر ضعف حکام، دولت و پراکندگی مسلمانان را که به هر سمت و سو روان بودند، می‌دیدند؛ اما برای توحید سرزمین‌های اسلامی و توحید اهل آن سعی و تلاش نورزیده، بلکه بسیاری از آنان در دربار حکام بسر برده و مطابق به آنچه که حکام را خوشحال می‌ساخت، فتوا می‌دادند تا جایی که باعث فتنه‌گری در میان مسلمانان نسبت به دین شان می‌شدند (فتنه خلق القرآن) و هم‌چنین فعالیت‌های سیاسی را ترک نموده، فراگیری و کسب آگاهی پیرامون آن را اهمیت نمی‌دادند.

چهارمین عامل: متمایل شدن حکام به دنیا، مشغول شدن شان به لهو و لعب و دل بستگی شان به خوشگذرانی، ترک جهاد و ترک حمل اسلام به اطراف و اکناف جهان را می‌توان یادآور شد که این خود باعث مداخله فرماندهان ارتش در فعالیت‌های سیاسی شد که بعداً در ده‌ها عملیاتی که سبب کشتار خلفاء و والیان شد، اشتراک ورزیدند و آن مناطق را سقوط دادند و مصروف شدن فرماندهان به اسباب دنیوی باعث گردید تا یک دید غلط و نادرستی نسبت به شناخت دولت اسلامی پدیدار گردد.

پنجمین عامل: این عامل با عامل نخستین مرتبط می‌باشد؛ زمانی که قدرت در انحصار یک خانواده معین درآمد و از پدر به پسر و یا برادر و یا هم به پسر کاا انتقال نمود، راه‌حل سیاسی مؤثر که حکام را مورد محاسبه قرار می‌داد و آنان را در موقف شان می‌نشاند تا سرانجام بحران موجود مهار می‌شد، وجود نداشت. بحران موجود چنان بحرانی بود که مسلمانان با چنگ زدن به نیروی نظامی بر دولت تمرد و سرکشی نمودند و حکام مصروف و مشغول خاموش‌سازی این حرکات شدند که بعضی اوقات غالب می‌شدند و بعضی اوقات هم مغلوب و این چنین؛ تلاش‌های ارتش دولت در داخل از هم پاشید و ناکارآمد شد چه رسد به بیرون از مرزها دولت خلافت در برابر دشمنان.

ششمین عامل: جمود فکری را می‌توان یادآور شد که علماء مسلمانان را درگیر خود نمود، آن‌هم به دنبال ترجمه کتاب‌های فلسفی یونانی و فارسی و.. که در نهایت علماء روی مسایلی به بحث و گفتگو پرداختند که هیچ سودی را در پی نداشت. گذشته از آن حتی شریعت بحث نمودن روی چنین مسایلی را حتی با خود اجازه نداده بود، چه رسد با دیگران. در نتیجه مخالفین همین علماء به جهل، قلت علم و احیانا به کفر و خروج از اسلام نسبت داده می‌شدند. این کار به نوبه خود منجر به جمود فکری خطرناکی شد و آن این که علماء را وادار ساخت تا اتفاقاً دروازه اجتهاد را ببندند و بر همان اجتهادات علمایی که در بهترین قرون بسر می‌بردند، اکتفاء نموده و باقی بمانند. از نتایج آن می‌توان به تخلف و مخالفت بسیار خطرناک امت اشاره کرد که نمی‌توانست با پیشرفت و انکشاف کلی که در جهان اسلام و جهان غرب در یک سطح پدید آمده بود، هنگام شود و امت نمی‌دانست که در برابر این همه ناهنجاری‌ها و معضلات چگونه ایستادگی و مقاومت نماید.

هفتمین عامل: اجبار رعیت توسط حکام بر تقلید از اجتهادات یک عالم، مانند: مجبور شدن مردم توسط ایوبیان به تقلید از اجتهادات امام شافعی و مجبور شدن آنان توسط عثمانی‌ها به مذهب احناف که این روند بطور عموم باعث ایجاد جمود حرکت فقهیه گردید.

هشتمین عامل: اجازه ورود به سفارت‌خانه‌های غربی تجاوزگر علیه مسلمانان و کسب اقامت‌شان در آنجا را می‌توان به حساب آورد، کار اصلی آنان تجسس علیه مسلمانان و ایجاد نقاط ضعف در میان آنان بود. بدان خاطر نهادها و سازمان‌های تحت نام‌های مختلف، توجیهات مختلف و از دولت‌های مختلف در سرزمین‌های مسلمین وارد شده و در زندگی عامه مسلمانان دخالت نمودند. ایجاد شک و تردید در میان مسلمانان نسبت به دین اسلام یکی از وظایف اصلی آن‌ها بود و برای رسیدن به هدف‌شان عده‌ای از مسلمانان را در ادارات خود به زیر خدمت می‌گرفتند و به صورت تدریجی آنان را ذوب اداره و افکارشان می‌نمودند (جاسوس‌ها و ستون پنجم جاسوسی).

نهمین عامل: فرستادن آن عده از فرزندان مسلمین به پوهنتون/دانشگاه‌های غرب جهت کسب علم و دانش که مبدایی نبودند و از لحاظ فکری، فقهیه، و عقیدتی آمادگی نداشتند، که در نتیجه به خاطر ضعف ایمان شان متأثر چشم دید خود شدند و ذوب افکار غربی گردیدند و همه نجاسات و ارزش‌های کتیف و پلید غرب را با کمک گرفتن از بعضی از حکام هم‌چو محمد علی والی مصر و بعضی دیگر از متنفذین قصر سلطان عثمانی به تدریج وارد سرزمین‌های اسلامی نمودند.

دهمین عامل: کامیابی سفارت‌خانه‌ها و نهادهای غربی بعد از سال‌ها مخفی‌کاری در روند داخل نمودن مفکوره قوم‌پرستی پلید در افکار و اذهان فرزندان مسلمانان بود و در میان همه اقوام مفهوم امت بودن و برادر بودن ناپدید گشت و هر یک از آنان در فکر دفاع و استحکام روابط قومی خود بودند که در نتیجه یک خودشیفتگی پدید گشت که یک قوم دیگری را به مجرد اختلافات لفظی و لسانی که تنها وسیله تفهیم و تفاهم بود، نه چیز بیش که با آن ستیز شود، حقیر و خوار می‌شمرد!

این واقعیت و دگرگونی برای شان حق تعاون با کفار را بخشید تا که با برادران دینی و عقیدتی شان بجنگند، با این گمان که در برابر آن هر چیزی را که از کفار بخواهند بدست خواهند آورد، اما چه گمان و ظن بسیار دور از واقعیت! آیا کسی که با الله وعده خلافتی کند و پیمان‌شکنی کند و دروغ بگوید، نمی‌تواند به این بی‌خردان سطی نظر احمق دروغ بگوید و وعده دورغین بدهد؟!

عوامل داخلی که منجر به سقوط خلافت شد بیشتر از آنچه است که ما در این مقاله نام‌آور شدیم؛ اما چه بسا که این عوامل متذکره عوامل بروزتر و موثرتر در نفوذ راه‌های انهدام خلافت بود و تنها سببی که دولت اسلامی را به مدت یک‌هزار و سیصد سال بر سر پا نگهداشت، همانا قوت عقیده اسلامی بود که در نفوس فرزندان مسلمانان ریشه دوانده بود، تخم‌های این عقیده با وجود سیاهی و گندگی و تحریفی که از سوی تمام دشمنان اسلام و مسلمین متوجه آن است، به اذن الله پیوسته باقی مانده و باقی خواهد ماند. دشمنان اسلام شب و روز تلاش می‌ورزند تا که اسلام را تحریف نموده و برای مسلمانان وانمود نمایند که آنان جز کالای بی‌ارزشی که نه وزن دارد و نه ارز چیزی بیش نیستند و اگر از صحنه زندگی کنار زده شوند، هیچ‌کس از آنان یادی ننموده و از نبودشان هیچ‌کس متأثر و اندوه‌ناک نخواهد شد.

الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾ [انفال: 36]

ترجمه: کافران اموال خود را خرج می کنند تا (مردم را) از راه الله (ایمان به الله) باز دارند. آنان اموال شان را خرج خواهند کرد، اما بعداً مایه حسرت و ندامت ایشان خواهد گشت و شکست هم خواهند خورد. بی گمان کافران همگی به سوی دوزخ رانده شده و در آن گرد آورده می شوند.

ما تا هنوز به نصرت و قوت عقیده مسلمانان در راستای تاسیس خلافت ثانی باورمندیم که بزودی کشتی نجات تمام مسلمانان و حتی غیر مسلمانان شده و آن عده از کسانی را که در تحت چتر نظام سرمایه داری کثیف خوار و زبون گشته اند را نیز با خود حمل خواهد نمود. الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْءًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [نور: 55]

ترجمه: الله به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را در پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملت های گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از آنان (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است. هم چنین دین اسلام (نام) ایشان را برای شان می پسندد، حتماً (در زمین) پایرجا و برقرار خواهد ساخت و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می سازد (آنچنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می پرستند و چیزی را انبازم نمی گردانند. بعد از این (وعده راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دایره ایمان و اسلام) بشمارند (و متمردان و مرتدان حقیقی می باشند).

و آخر دعوانا الحمد لله رب العالمین، پروردگارا! در کار امت اسلامی رشدی فراهم ساز...!

أقيموا الخلافة#

Return The Khilafah#

YenidenHilafat#

#خلافت - کو - قائم - کرو

#خلافت - را - تاسيس - كنيد

نويسنده: آزاد محمد- ولايه عراق

مترجم: محمد مزمل